

ترجمان فلسفه

> | فلسفه تحلیلی چیست؟
هانس یوهان گلوک
ترجمه یاسرخشنویس



دفتر ترجمان علوم اسلامی

این اثر در ای اس آر

What Is Analytic Philosophy?

Hans-Johann Glock

Cambridge University Press, 2008

سرشناسه: گلوک، هانس-یوهان، ۱۹۶۰ - م.

Glock, Hans-Johann

عنوان و نام پدیدآور: فلسفه تحلیلی چیست؟

هانس یوهان گلوک؛ ترجمه‌ی یاسرخ‌نویس.

وضعیت ویراست: [ویراست ۲].

مشخصات نشر: تهران: ترجمان علوم انسانی، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۲۳۲ ص.

فروست: ترجمان فلسفه.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۹۱-۲۰-۲

وضعیت فهرست نویسی: فنیبا

شناسه افزوده: خوشنویس، یاسر، ۱۳۶۱ - مترجم

رده بندی کنگره: ۸۱۳۹۶ ف ۸/۵/ B۸۰۸/۵

رده بندی دیویی: ۱۴۶/۴

شماره کتابشناسی ملی: ۴۶۶۰۱۵۹

فدایاں تحلیللی چیست؟

نوب: ده: هان: یوهان گلوک

مترجم: یاسر نوشنویس

ناشر: ترجمان علوم انسانی

ویراستار: سید سعید

طراح جلد: علیر باقری

صفحه آرا: علی اصغر محمدی

چاپ: زیتون

نوبت چاپ: ویراست دوم، چاپ اول، بهار ۱۳۹۷

اول، پاییز ۱۳۹۴

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

انتشارات دانشگاه کمبریج (Cambridge University Press)

امتیاز انحصاری ترجمه، چاپ و نشر این کتاب به زبان فارسی را به
انتشارات ترجمان علوم انسانی واگذار کرده است.

ترجمان: تهران، خیابان نجات‌اللهی، خیابان اراک،

پلاک ۴۶، واحد ۴، تلفن: ۸۸۸۰۲۰۹۰

پست الکترونیک: publication@tarjomaan.com

حقوق چاپ و نشر در قالب‌های کاغذی،

الکترونیکی و صوتی، انحصاراً برای انتشارات

ترجمان علوم انسانی محفوظ است.

فهرست <

- مقدمه نویسنده بر ترجمه فارسی ۹
- یادداشت مترجم ۱۳
- پیشگفتار ۲۱
- [۱] مقدمه ۲۷
- ۱٫۱ . چرا این پرسش اهمیت دارد؟ ۳۱
- ۱٫۲ . چگونه باید به این پرسش پرداخت؟ ۳۹
- ۱٫۳ . ساختار و محتوای کتاب ۵۰
- [۲] مرور تاریخی ۵۷
- ۲٫۱ . پیش تاریخ ۵۷
- ۲٫۱ .۱ . بین بارقه‌ها: ریاضیات و منطق ۶۴
- ۲٫۳ . طغیان علیه ایدئالیسم ۷۰
- ۲٫۴ . چرخش زبانی ۷۶
- ۲٫۵ . برساخت‌گرایی و منطق در مقابل تحلیل مفهومی ۸۳
- ۲٫۶ . فرمایش پویشیویسم منطقی ۹۰
- ۲٫۷ .۱ . متافیزیک ۹۶
- ۲٫۸ . زبان به ذهن ۱۰۱
- ۲٫۹ . موضوعات ۱۰۹
- [۳] جغرافیا و زبان ۱۱۵
- ۳٫۱ . کانال مه‌آلود، جدا شدن از قاره ۱۱۶
- ۳٫۲ . طرح افکندن از طریق منطق: ریشه‌های آلمانی زبان فلسفه تحلیلی ۱۲۱
- ۳٫۳ . تجربه‌گرایی انگلیسی در مقابل رمانتیسیسم آلمانی ۱۲۷
- ۳٫۴ . محور انگلیسی-اتریشی ۱۳۳
- ۳٫۵ . ناکامی‌های معاصر تلقی‌های جغرافیایی-زبانی ۱۴۲
- [۴] تاریخ و تاریخ‌نگاری ۱۵۳
- ۴٫۱ . تاریخ‌هراسی در مقابل تاریخی‌انگاری ذاتی ۱۵۵

۴,۲. تاریخی انگاری ابزاری در مقابل تاریخی انگاری ضعیف	۱۶۴
۴,۳. اشتباهات تاریخی در برابر عمیق گرایی	۱۷۳
۴,۴. برابری هرمنوتیک	۱۸۱
۵ [آموزه‌ها و موضوعات]	۱۸۹
۵,۱. نبرد علیه متافیزیک	۱۹۲
۵,۲. زبان، سیاق گرایی و ضد روان شناسی گرایی	۱۹۸
۵,۳. فلسفه و علم	۲۱۵
۵,۴. تعریف های موضوعی	۲۳۱
۶ [روش و سبک]	۲۳۵
۶,۱. بازگرداندن تحلیل به فلسفه تحلیلی	۲۴۱
۶,۲. روح علمی	۲۵۰
۶,۳. بدیج سازی	۲۶۶
۶,۴. «سوج» کافی نیست	۲۶۱
۶,۵. ندانندگی	۲۶۹
۷ [فلسفه اخلاق و فاضله سیاسی]	۲۷۷
۷,۱. آیا فلسفه تحلیلی فلسفه اخلاق و فلسفه سیاسی پرهیز می کند؟	۲۷۸
۷,۲. آیا فلسفه تحلیلی به نهادهای اخلاقی خنثی و محافظه کار است؟	۲۸۱
۷,۳. آیا فلسفه تحلیلی ترفیع خواهانه را می بخش است؟	۲۹۰
۷,۴. ماجرای سینگر	۲۹۹
۷,۵. نقطه مقابل ایدئولوژی؟	۳۰۵
۸ [مفاهیم مورد مناقشه، تشابه خانوادگی و سنت]	۳۱۱
۸,۱. مفهومی ماهیتاً مورد مناقشه؟	۳۱۳
۸,۲. فلسفه تحلیلی به عنوان مفهومی مبتنی بر شباهت خانوادگی	۳۲۲
۸,۳. فلسفه تحلیلی به عنوان مقوله ای تکنیکی	۳۳۱
۸,۴. نقش سنت تحلیلی	۳۳۸
۹ [حال و آینده]	۳۴۷
۹,۱. دغل بازان، خطا کاران و نسبی انگاران	۳۴۹
۹,۲. فلسفه تحلیلی چه اشکالاتی دارد؟	۳۶۳
۹,۳. فلسفه تحلیلی به کجا می رود؟	۳۸۰
منابع	۳۸۹
واژه نامه	۴۲۵
نمایه	۴۳۳

مقدمه نویسنده بر ترجمه فارسی

عمیقاً خرم و مفتخرم که کتابم با عنوان فلسفه تحلیلی چیست؟ به زبان فارسی ترجمه شده است. اجازه دهید از همه کسانی که این ترجمه را میسر کردند، تشکر کنم. بیش و پیش از همه از یاسر نه‌شنویس متشکرم. او نه تنها ترجمه کتاب را به عهده گرفت، بلکه همچنین مرا املات بسیار برانگیخت تا این مقدمه را بنویسم. همچنین، از دو ناشر دخیل در این کار، یعنی انتشارات دانشگاه کمبریج و انتشارات ترجمان علوم انسانی برای مذاکره درباره شرایط حقوقی تشکر می‌کنم.

از زمان انتشار اولیه در سال ۲۰۰۸، کتاب من به زبان‌های فرانسوی، اسپانیایی، پرتغالی، کره‌ای و آلمانی ترجمه شده است. همچنین، دو شماره ویژه مجله تئورما^۱ در سال ۲۰۰۱ و مجله تاریخ فلسفه تحلیلی^۲ در سال ۲۰۱۳، این کتاب اختصاص یافته‌اند. هر دو شماره شامل خلاصه‌ای از کتاب، نوشته خود من، و مقاله‌ای از متخصصان برجسته با دیدگاه‌های متنوع و همچنین پاسخ‌های من به پرسش‌های انتقادات آنان است. این انتقادات، تقریباً بدون استثنا، نشان‌دهنده درکی عمیق، نه تنها از موضوع بحث، بلکه همچنین از کتاب من و انگیزه‌های آن است. کتاب در پی فراهم آوردن تئینی درباره فلسفه تحلیلی است که تا حد امکان، با شیوه عمل جافتاده در متمایز کردن فلسفه تحلیلی از دیگر جنبش‌ها، خصوصاً از فلسفه سنتی و فلسفه به اصطلاح قاره‌ای همخوان باشد؛ و در عین حال، این هدف ثمربخش را پی می‌گیرد که متفکران و آثار متنوعی را دسته‌بندی کند و فهمی را از تاریخ متأخر فلسفه فراهم آورد. برای انجام این

1. *Teorema*, Vol. XXX/1 (2011)

2. *Journal for the History of Analytic Philosophy*, Vol. II (2013)

کار، به مسائل روش شناختی ای می پردازم که در تلاش برای تعریف یا تبیین فلسفه، به طور کلی، یا سنت های فلسفی خاص مطرح اند؛ همچنین نقاط قوت و ضعف پیشنهاد های موجود درباره ماهیت فلسفه تحلیلی را ارزیابی می کنم. در نهایت، کتاب دفاع نسبی و مشروط و درعین حال مبرمی را از فلسفه تحلیلی، در برابر برخی از بدگویان آن، فراهم می آورد.

من از انتقادات و پیشنهاد های سازنده در شماره های ویژه مذکور و همین نقدهای منتشر شده بهره بسیاری برده ام. اگر فرصت داشتم، باید بسیاری از جزئیات شرح را به وضوح تغییر می دادم. با این حال، نباید بخش محوری پاسخ کتاب را به پرسشی که در عنوان آن آمده است، کنار بگذارم. فلسفه تحلیلی یک جنبش فکری قرن بیستمی است که در قرن نوزدهم ریشه دارد و در قرن بیست و یکم نیز ریشه دوانده است. این جنبش، از یک سری مجموعه از شباهت های خانوادگی را گرد هم آورده و از سوی دیگر، تأثیراتی تاریخی را به یکدیگر پیوند زده است. درعین حال، باید از این فرصت استفاده کنم تا به طور خلاصه به «استفاد» از «پیش برانگیز پاسخ دهم، انتقادهایی که به نحوی غیرمنتظره و به اشکال مختلف، در چتر آکنش به کتاب مطرح شده اند. انتقاد اول به این ایده توجه دارد که فلسفه تحلیلی، تاریخی بسیار واگرایی است که طرحی از آن در نمودار فصل هشتم کتاب آمده است. اشاره شده است که مسیر تأثیر و تأثرات، به روشنی، از دامنه شناخته شده «فلسفه تحلیلی» فوآتر رفته است و توسل به آموزه ها، روش ها و سبک های فکری ای که برخی از فلاسفه تحلیلی، امانه همه، در آن ها اشتراک دارند، برای کنار گذاشتن متفکرانی که طبق هیج دیدگاه، فلسفه تحلیلی جای نمی گیرند، کافی نیست. در پاسخ به این نکته باید بگویم که به ننگام دسته بندی، تأثیرات ایجابی بیشتر از تأثیرات سلبی مد نظر قرار می گیرند. بدین ترتیب، این واقعیت که پیشگامان اولیه فلسفه تحلیلی واکنشی نقادانه به هگل و ایدئالیسم انگلیسی داشتند دو مورد مذکور را به بخشی از جنبش تحلیلی تبدیل نمی کند و همچنین، این واقعیت که مارکسیست ها و نوپراگماتیست های متعددی فلسفه تحلیلی را قاطعانه رد کرده اند بدین معنی نیست که باید آن ها را در این خانواده جای داد.

طبق انتقاد دوم، ممکن است توسل من به شباهت های خانوادگی میان فلاسفه تحلیلی درست باشد، اما در این مورد که چه خصوصیتی باید در این شباهت ها جای

داده شوند و چرا باید چنین کاری را انجام داد، دچار اشتباه شده‌ام. این اشکال صرفاً تا حدی درست است. در فصل هشتم، جدولی ارائه کرده‌ام که نشان می‌دهد نمایندگان نمونه‌وار سنت تحلیلی با کدام یک از ایده‌های مهم مرتبط با فلسفه تحلیلی همراهند و با کدام یک خیر. این خصوصیات عبارت‌اند از چرخش زبانی، نقد متافیزیک، تمایزی میان فلسفه و علم، تحلیل تحویلی، استفاده از منطق صوری، تمایل به علم، استفاده از استدلال‌ها و درخواست وضوح؛ نمونه‌های اعلا عبارت‌اند از فرگه، راسل، پوزیتیویست نای منطقی، کواین، تحلیل مفهومی آکسفوردی و ویتگنشتاین متقدم و متأخر. هرچنین، گفته‌ام که هر دو فهرست خصوصیات و مواضع تحلیلی را می‌توان بسط داد و در این طریقه، درک ما از فلسفه تحلیلی نیز بسط می‌یابد. با این حال، این نکته درست است که در اصل مذکور، دلیلی مطرح نکرده‌ام که چرا دقیقاً این نمایندگان و این خصوصیات را باید در حد خود، جای داد. اما می‌توان در این مورد، توجیهی را از کل کتاب به دست آورد. همچنانکه در اصل دوم گفته‌ام، چهره‌ها یا جنبش‌های مذکور همگی نقش مهم خاصی در ظهور و بسط فلسفه تحلیلی داشته‌اند و از بخش‌های مهم مشخص‌کننده جنبش تحلیلی به‌شمار می‌روند. اگرچه کل این جنبش را تشکیل نمی‌دهند.

در این کتاب، عمداً خود را به بحث درباره جایگاه فلسفه تحلیلی در فلسفه غربی محدود کرده‌ام. اما همانند خود فلسفه، فلسفه تحلیلی نیز مرزی زبانی، قومی، ملی یا دینی نمی‌شناسد. ندهای عقل متنوع و دارای چهره‌های گوناگون‌اند، در عین حال که قادرند با یکدیگر گفت‌وگو کنند. از بسیاری جهات، نزدیک‌ترین مشابه فلسفه تحلیلی قرن بیستم فلسفه قرون میانه بوده است. همچنین، فلسفه اسلامی همگی بنیادین و فوق‌العاده بالارزش در فلسفه قرون میانه، و از این طریق در کل فلسفه داشته است، حتی اگر این واقعیت هنوز هم در بخش‌هایی از جهان به اندازه کافی مورد توجه قرار نگرفته باشد. کندی، فارابی، ابن‌سینا و ابن‌رشد تنها برخی از چهره‌های برجسته پیشرو در این سنت فکری به‌شدت غنی، متنوع و از نظر جغرافیایی پراکنده هستند. فلسفه قرون میانه با تبادل گسترده و به دور از پیش‌داوری متون و ایده‌ها میان شرق و غرب رونق یافت، شبیه به رونق یافتن فلسفه تحلیلی معاصر از طریق تبادل ایده‌ها و استدلال‌ها میان نظام‌هایی دانشگاهی که به‌نحوی دیگر متنوع بودند.